بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 15 دی 1397.

خب بحث اقل و اکثر ارتباطی را اصل بحثش را دنبال کردیم. یک استدلالی برای وجوب احتیاط در اقل و اکثر ارتباطی می شود کرد آن هم به بعضی روایت های خاصه که در خصوص اقل و اکثر ارتباطی حکم به احتیاط کرده است. آن هم صحیحه عبد الرحمن بن حجاج است. این صحیحه عبد الرحمن بن حجاج را معمولا در بحث لزوم احتیاط در شبهات بدویه در بحث با اخباری ها مطرح می شود. اخباری ها به این روایت تمسک کرده اند برای لزوم احتیاط. خب ولی ما در واقع این بحث را در این بحث می خواهیم به آن بپردازیم. صحیحه عبد الرحمن بن حجاج این است

قال سألت ابا الحسن علیه السلام

مراد از ابا الحسن امام کاظم علیه السلام است ظاهرا. عبد الرحمن بن حجاج گویا زمان امام رضا را هم درک کرده است ولی جزء پیرمردهای آن دوره بوده است و اصلش از روات امام صادق علیه السلام است و روات امام صادق که تعبیر می کردند مراد امام کاظم علیه السلام است.

عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْداً وَ هُمَا مُحْرِمَانِ الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ

دو نفر مشترکا یک صید را در حال احرام صید می کنند حالا چون یک صید است کفاره صید یک کفاره واحد به نحو اشتراکی باید بدهند یا هر کدامشان جدا جدا یک کفاره مستقل باید بدهند؟

فَقَالَ لَا بَلْ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالاحْتِيَاطِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا.

کافی جلد 4 صفحه 291 حدیث 1. این روایت را مرحوم نراقی ملا مهدی نراقی، نراقی پدر در جامعه الاصول به آن استدلال کرده است در بحث اقل و اکثر ارتباطی بر احتیاط همین جور هم مرحوم نراقی پسر هم در خزائن ظاهرا خزائن مال پسر است ایشان هم تمسک کرده است به این روایت بر لزوم احتیاط. تقریب بدوی استدلال این است که کأنّه این روایت مربوط به اقل و اکثر استقلالی است بگوییم کفاره مثل دین می ماند که کسی که هزار تومان مدیون است یا دو هزار تومان مدیون است خب هزار تومانش مسلم است دو هزار تومانش مشکوک است اقل و اکثر استقلالی است و احتیاط در آن لازم نیست ولی ما اگر در اقل و اکثر استقلالی یعنی غیر از اقل و اکثر ارتباطی ولی اگر در اقل و اکثر استقلالی قائل به احتیاط شویم بالاولیه در اقل و اکثر استقلالی باید قائل به احتیاط شویم. خب این تقریب بدوی اشکالش این است که خب بهرحال ما در اقل و اکثر استقلالی

اقل و اکثر استقلالی بازگشت می کند به شبهه بدویه. یک موقعی هست ما نظرمان نظر اخباری ها است که در شبهه بدویه احتیاط را لازم می دانیم بنا بر اینکه در شبهه بدویه احتیاط را لازم بدانیم شکی نیست که در اقل و اکثر ارتباطی هم باید احتیاط را لازم بدانیم بنابراین بحث ما در اقل و اکثر ارتباطی با این فرض هست که ما احتیاط را در شبهه بدویه لازم ندانیم. اگر احتیاط را در شبهه بدویه لازم ندانیم بحث را مطرح می کنیم بنابراین این روایت ربطی به محل بحث ما ندارد این تقریب که بخواهیم با اولویت مطلب را استفاده کنیم. خب یک تقریب دقیقتر این است که ما بگوییم که این روایت در مورد ولو در مورد اقل و اکثر استقلالی است و در اقل و اکثر استقلالی احتیاط لازم نیست مفروض ما این است که در اقل و اکثر استقلالی احتیاط لازم نیست. ولی در این صحیحه عبد الرحمن بن حجاج که در مورد رجلین اصابا صیدا و هو محرم مطرح کرده است لازمه احتیاط در اقل و اکثر استقلالی احتیاط در اقل و اکثر استقلالی است. حجّیّت یک دلیل در یک شیئی اگر یک لازمه ای داشته باشد ما می گوییم مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی در اصل حدوث هست و در اصل بقاء هم هست ولی در حجّیّت تابع نیست. کأنّه این روایت دو تا مدلول دارد. مدلول مطابقی لزوم احتیاط در اقل و اکثر استقلالی. مدلول التزامی اش لزوم احتیاط در اقل و اکثر ارتباطی. ما می دانیم در اقل و اکثر استقلالی احتیاط لازم نیست. حالا به هر دلیلی. فرض این است که ما دانستیم که در اقل و اکثر استقلالی احتیاط لازم نیست. سقوط دلیل در مدلول مطابقی از حجّیّت سقوط دلیل در مدلول التزامی از حجّیّت را به دنبال ندارد. بنابراین این دلیل در مدلول التزامی اش که اقل و اکثر ارتباطی است حجت است. خب این تقریب دوم که خب این تقریب وابسته به این است که ما مبنای کلی تبعیت مدلول مطابقی و مدلول التزامی را بپذیریم و آن مبنا تام نیست به خصوص در این جاهایی که اینها مدلول التزامی دلیل نیستند. ببینید مدلول التزامی به دو جور داریم یک موقعی هست که آن ملازمه ای که بین مدلول مطابقی و معنای لازم به نحو بیّن به معنی الاخص است به اصطلاح. خب اینجا یک دلالت لفظیه شکل می گیرد خب اینجا این بحث است که آیا این دلالت لفظیه در حجیت تابع دلالت مطابقیه هست یا نیست که ما قائل هستیم که تابع است. خب این یک مورد بحث. بعضی ها ممکن است بگویند تابع نیست. ولی یک موقعی هست که نه مدلول مدلول بیّن من الاخص نیست. اگر این دلیل ذکر شود لازمه اش یک معنایی است یعنی عرف که این دلیل را ببیند از آن معنای دیگری را هم درک می کند. نه به این معنا که خود متکلم با این کلام در صدد افهام آن مدلول التزامی است.

سؤال:

پاسخ: عرف القای خصوصیت می کند و از این دلیل دلیل حکم لازمش را هم استفاده می کند. یا بفرمایید اینگونه یا جایی که اصلا لازمه، لازمه قطعیه است. لازمه قطعیه است به طوری که اگر ملزوم ثابت شود قطعا لازمش هم ثابت است. اگر چنین باشد این داخل در تبعیت دلالت التزامی نسبت به دلالت مطابقی داخل در آن بحث نیست. بلکه داخل در بحث حجّیّت مثبتات اماره است. آیا مثبتات اماره حجت است یا نیست که ما در آنجا هم قائل نیستیم. بنابراین در بحث حجّیّت مثبتات امارات کسانی که قائل هستند خیلی هایشان حتی در جایی که ملازمه به نحو بیّن من الاخص هم نیست بلکه اصلا ملازم غیربیّن هست نکته ای که دارند همه این موارد را می خواهند حجت بدانند ما قائل به این مطلب هستیم بنابراین به این بیان نمی توانیم با این تقریب دوم لزوم احتیاط در اقل و اکثر ارتباطی را از این دلیل استفاده کنیم. خب تقریب سوم اینجا ممکن است ذکر شود آن این است که روایت می گوید اذا اصبتم بمثل هذا فعلیکم بالاحتیاط حتی تسئلوا عنه فتعلموا. بگوییم که مشار الیه بمثل هذا مطلق شبهات هست. چه شبهات بدویه، شبهات اقل و اکثر استقلالی و ارتباطی یعنی اذا اصبتم بالمسئله المشکوک حکمها فعلیکم بالاحتیاط. در مشکوکات خلاصه احتیاط کنید و بنابراین این احتیاط در مشکوکات از آن استفاده می شود. حالا در بعضی از موارد این دلیل تخصیص خورده است که در اقل و اکثر ارتباطی و استقلالی هست بنابراین این باعث نمی شود که

در شبهه بدویه و اقل و اکثر استقلالی اینها رفته اند ارتباطی تحت دلیل باقی می ماند.

خب ممکن است شما بگویید که با توجه به اینکه مورد روایت اقل و اکثر استقلالی است تخصیص اقل و اکثر استقلالی و اخراج اقل و اکثر استقلالی از تحت روایت معنایش خروج مورد است. بنابراین این کاشف از این است که بالأخره دلیل گیری دارد. بنابراین نمی شود به این دلیل تمسک کرد. خب این هم تقریب سوم برای این استدلال به این روایت. تقریب چهارم این است که بگوییم که این روایت یا ظهورش در اصلا اقل و اکثر ارتباطی است اینکه شما این مفروض گرفتید که این مربوط به

یعنی مورد سؤال یعنی آن مسئله ای که سؤال کرده است اقل و اکثر استقلالی است نه اصلا خود موردش اقل و اکثر ارتباطی است. یا به جهت اینکه ذاتا اقل و اکثر ارتباطی است یا لا اقل به قرینه اینکه در اقل و اکثر استقلالی قطعا احتیاط لازم نیست خود همین کشف می کند که در این مورد اقل و اکثر استقلالی نیست ارتباطی است. شما فرض کنید شارع مقدس گفته است شصت روزه باید بگیرید برای کفاره. ما دلیل نداریم که اگر 50 روز روزه گرفت قسمتی از تکلیف را ادا کرده است. یک تکلیف وحدانی است که روزه شصت روز. این که بر شخص واجب باشد که یک صید بدهد نصف صید به درد نمی خورد هیچ مقداری از تکلیف را امتثال نکرده است. این نکته را توجه کنید دو بحث از هم جدا شود یک بحث سر این است که آیا من می توانم دو تا نصفه بدهم یعنی من و رفیقم هر دو یک گوسفند که ذبح داریم می کنیم دو تا گوسفند را ذبح کنیم بدون تعیین. یک گوسفند ذبح کنیم به قصد هر دو گوسفند دوم هم ذبح کنیم به قصد هر دو. این یک بحث است که ایا تعیین در کفاره شرط است یا نیست. فرض کنید شرط نباشد ما بتوانیم بالاشتراک دو گوسفند را بکشیم. خب حالا دو گوسفند را بالاشتراک کشتیم اگر یک گوسفند کشتیم قسمتی از تکلیف عمل شده است؟ نه! ممکن است ما بگوییم ما موظف به یک گوسفند کامل هستیم ولو گوسفندی که از دو نصفه تشکیل شده باشد. دو نصفه ضمیمه کردنش اشکال ندارد لازم نیست حتما یک گوسفند قصد تعیین در آن معتبر باشد. می خواهم بگویم اینها ربطی به بحث البته از جهت ما مسلم است که قصد تعیین شرط است فایده ای ندارد به صورت اشتراکی مثلا 5 نفر هستند 5 گوسفند بکشند هر کدام باید جدا جدا بکشند. ولی ربطی به آن بحث ندارد فتوای اهل تسنن این است که اصلا در قربانی قصد تعیین شرط نمی دانند. اینها مثلا صد هزار نفر که حج تمتع انجام می دهند یا حج افرادی هست که می خواهند قربانی کنند به سازمان کنفرانس اسلامی که عهده دار قربانی هایشان است وکالت می دهند که برای ما گوسفند قربانی کنید. صد هزار نفر پول می دهند و اینها صد هزار گوسفند به نیت صد هزار نفر می کشند. به خلاف ایرانی ها که در مورد هر گوسفند جدا می کنند. چون قصد تعیین را معتبر می دانند. ولی حالا عرض من این است که این بحث ها ربطی به بحث قصد تعیین و امثال اینها ندارد. بحث این است که فرض کنید قصد تعیین هم معتبر نباشد آیا ما باید یک گوسفند کامل ولو گوسفندی که از انضمام دو نصفه به هم حاصل شده است قربانی کنیم تا کل تکلیف عمل بیاید یا تکلیف تکه تکه است نصف گوسفند را که قربانی کردیم قسمتی از تکلیف عمل آمده است. ما دلیل نداریم که چنین باشد و ارتکاز هم در کفارات این است که یک تکلیف وحدانی است. اگر گفتند شصت روز روزه بگیرید هر روز که روزه گرفتید قسمتی از تکلیف ساقط نمی شود مقایسه کفاره با دیون متفاوت است. دیون عقلائا انحلالی است ولی کفارات نه عقلائا انحلالی است و نه دلیل شرعی بر انحلالی بودن کفاره ما داریم. بنابراین

سؤال:

پاسخ: نه آن هم دلیل نداریم بحث تطابق یک بحث است

فرض کنید سی و دو روزش حالا بحث تتابعش را بگذارید کنار سی و پنج روزش را انجام دادید. حالا آن گاهی اوقات به خاطر این است که مثلا چند روز انجام دهید بعدا که چیز شد متتابع بودنش از بین می رود. سی و پنج روزش را انجام دادید آیا قسمتی از تکلیف ساقط شده است یا خیر. ما دلیل نداریم. یک دلیل خاصی آنجا نیست. خب پس بنابراین بحث سر این است که یا ظاهر کفارات این است که به نحو استقلالی نیستند و تکلیف وحدانی اگر یک گوسفند کامل به گردن من باشد باید یک گوسفند بکشم نصف گوسفند هیچ مقدار از تکلیف را ساقط نمی کند. ممکن است ضمیمه بعدش به درد بخورد ولی هنوز که ضمیمه نکردم هر زمان که ضمیمه کردم

اقل و اکثر ارتباطی همین است دیگر. اقل و اکثر ارتباطی لازمه اش این نیست که هیئت اتصالیه معتبر باشد. ممکن است هیئت اتصالیه معتبر نباشد در اقل و اکثر ارتباطی. آیا امتثال یک تکلیف هست یا اینکه تکلیف انحلال پیدا می کند به اجزاء. یا ما می گوییم که اصلا کفارات شرعا ارتکاز شرعی ارتکاز عقلایی این است که کفارات انحلالی نیست. کفاره ای که به این مجموع تعلق می گیرد از باب اقل و اکثر ارتباطی است. یا نه چون ما می دانیم در اقل و اکثر استقلالی احتیاط لازم نیست خود این قرینه می شود برای اینکه این مورد جزء اقل و اکثر ارتباطی است ولو به قرینه حکمی که در این متفرع شده است کشف می شود که این اقل و اکثر ارتباطی است. بنابراین به این تقریب بگوییم که این روایت در مورد اقل و اکثر ارتباطی است. حالا آن را فراموش کردم یکی از تقریباتی که گفم اذا اصبتم مثل هذا فعلیکم بالاحتیاط این بود اصل اینکه من آن دو تا ما بگوییم اذا اصبتم مثل هذا اطلاقش اقتضا می کند که هم در شبهات بدویه و شبهه مقرون به علم اجمالی که اقل و اکثر استقلالی و اقل و اکثر ارتباطی همه اش را می گیرد دو اشکال در موردش هست. یک اشکال این است که اصلا مثل هذا ظهور در این معنای تعمیمی ندارد مثل هذا می تواند ناظر به خصوص با خصوصیات فردیه اش که اقل و اکثر استقلالی بودن هست با آن خصوصیات باشد حالا فوقش شبهه بدویه را بگوییم با اقل و اکثر ارتباطی حکمش یکی است اما اقل و اکثر ارتباطی بهرحال یک گونه دیگری باید در موردش مشی کرد. یک اشکالش این است که اصلا ظهور ندارد در تعمیم اشکال دوم اینکه اگر ظهور در تعمیم هم داشته باشد نمی شود آن خصوص اقل و اکثر ارتباطی را از این روایت اراده شود و اقل و اکثر ارتباطی از تحت آن خارج شود چون خروج مورد است. این دو اشکال است اینها را من با هم ذکر کردم. خب این هم بنابراین تا اینجا رسیدیم به این تقریب که اگر می خواهیم این روایت را تقریب استدلال کنیم بر اقل و اکثر ارتباطی باید بگوییم موردش سؤالی که سائل کرده اند آن سؤال اقل و اکثر ارتباطی است و الا اگر سؤال را اقل و اکثر استقلالی بگیریم منی شود به این روایت تمسک کرد به خاطر اشکالاتی که عرض کردم. خب این اصل تقریب این روایت. اینجا مرحوم شیخ در این روایت یک بار دیگر من این روایت را می خوانم

و فی صحیحه عبد الرحمن بن الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ أَصَابَا صَيْداً وَ هُمَا مُحْرِمَانِ الْجَزَاءُ بَيْنَهُمَا أَوْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا جَزَاءٌ فَقَالَ لَا بَلْ عَلَيْهِمَا أَنْ يَجْزِيَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّيْدَ قُلْتُ إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَنِي عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ أَدْرِ مَا عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا فَلَمْ تَدْرُوا فَعَلَيْكُمْ بِالاحْتِيَاطِ حَتَّى تَسْأَلُوا عَنْهُ فَتَعْلَمُوا

مرحوم شیخ انصاری اینجا این روایت را وارد بحثش شده اند و یک نکاتی را ذکر کرده اند که این نکات یک مقداری روشن تر در کلام مرحوم حاج شیخ در درر ذکر شده است که یک مقداری شسته رفته تر از کلام مرحوم شیخ هست. البته مرحوم شیخ اصل مطالب در کلامش هست ولی نظم کلام در مرحوم حاج شیخ بهتر است. و خب بعضی از زوایای این فرمایشات در فرمایشات بزرگان ما مورد کلام قرار گرفته است. حالا من تقریب کلام مرحوم حاج شیخ را اینجا عرض می کنم مرحوم حاج شیخ که می گویم در کلام مرحوم شیخ هم هست این بحث ها. ایشان می فرماید که اذا اصبتم بمثل هذا یعنی چه. یک موقعی این است که وقتی یک همچین واقعه ای بر شما پیش آمد گرفتار شدید مسئله اش را نمی دانستید احتیاط کنید. مشار الیه اش واقعه مسؤول عنها باشد. یک موقعی مشار الیه آن سؤال چون در ذیلش می گوید ان بعض اصحابنا سألنی عن ذلک. مسؤول عنه این

یعنی اگر کسی از شما سؤال کرد ندانستید چه جوابش بدهید احتیاط کنید. احتیاط کنید یعنی چه؟ این را بعد

مرحوم حاج شیخ می فرماید که اینکه دو احتمال در این روایت هست. یک احتمال این است که مشار الیه سؤال از آن واقعه شخصیه است. احتمال دوم این است که مشار الیه هذا خود آن واقعه مسؤول عنه ها است .جایی که مشار الیه سؤال از واقعه شخصیه است علیکم بالاحتیاط دو احتمال در آن هست یک احتمال این است که حالا احتمال بدوی را دارند مطرح می کنند یک احتمال این است که علکیم بالاحتیاط یعنی فتوا ندهید. از فتوادادن توقف کنید چون مسئله را جوابش را نمی دانید فتوا ندهید. مطلب دوم این است که فتوای به احتیاط بدهید. فتوای به احتیاط بدهید. ایشان می گوید این احتمال دوم بعید است و اگر مراد از مشار الیه سؤال از این واقعه باشد فعلیکم بالاحتیاط یعنی شما پاسخ ندهید. فتوای خاصی ابراز نکنید. التوقف عن الفتوا مراد است. للفتوا بالاحتیاط. اما اگر مراد حکم این واقعه باشد خب آن مسئله اش فرق می کند به شکل دیگری باید بحث را دنبال کرد. خب حالا من همین مقدار بحث را فعلا دنبال میکنم یک توضیحی می خواهم بدهم اولا مرحوم حاج شیخ که می فرماید که اینکه مراد فتوای به احتیاط باشد بعید است چرا ایشان این مطلب را می گویند؟ ببینید این روایت فعلیکم بالاحتیاط که گفته است گفته است که شما باید احتیاط کنید. شما مفتی باید احتیاط کنید. اینکه یک کلمه فتوا را شما تقدیر بگیرید خلاف قاعده است. علیکم بالاحتیاط یعنی باید احتیاط کنید نه افتوای به احتیاط بدهید. تقدیر که خب خلاف قاعده است. اگر بخواهید بگویید که فتوای به احتیاط مصداق احتیاط است نه فتوای به احتیاط مصداق به احتیاط نیست چون اگر شما دلیل هم داشته باشید برای اینکه باید احتیاط کرد و باید فتوای به احتیاط داد با فرض اینکه دلیل هم بر این مطلب اقامه شود آن وقت فتوای احتیاط یک امر واقعی دارد. احتیاط نیست. احتیاط در جایی هست که من نمی دانم روش صحیح کدام است به بهترین روشی که می تواند آن واقع را برای من تحصیل کند به آن بهترین راه من اخذ می کنم. ببینید حالا من لغتا بعضی از واژه هایی که در مورد احتیاط هست را بگویم. احتیاط یک اصطلاح فقهی اصولی دارد که در جایی که ما شک می کنیم که حکم واقعی چگونه است در این موارد شک خب به آن عمل کنیم یا دوران امر بین متباینین هست هر دو را انجام دهیم یعنی کاری کنیم که حتما تکلیف واقعی اتیان شده باشد. در موارد شک هست. ما نمی خواهیم بگوییم که احتیاط لغتا به این معنا است. ولی می خواهیم بگوییم احتیاط لغتا به معنای در جایی هست که ما نمی دانیم چه راهی را پیش ببریم بهترین راهی را که به وسیله آن ما بتوانیم واقعیت را از خطری که متوجه ما هست فرار کنیم در این جور موارد. در جایی که یک راه مشخص وجود دارد احتیاط اطلاق نمی شود البته در لغت یک تعبیری صحاح دارد ممکن است از این تعبیر صحاح استفاده شود که کسی این جور برداشت کند که در مواردی که ما شک هم نداریم یک راهی که آن راه باعث می شود که ما را از خطر ایمن بدارد اتخاذ مسیری که ما را حفظ کند آن احتیاط است. ایشان تعبیر دارد که حالا من کل عبارتش را بخوانم

قد حَاطَهُ يَحُوطُهُ حَوْطاً و حِيطَةً و حِيَاطَةً، أى كلأه و رعاه.

حاطه ثلاثی مجرد

احْتَاطَ الرجلُ لنفسه، أى أخَذَ بالثقة

یعنی راهی که راه مطمئنی هست

صحاح جلد 3 صفحه 1121 در لسان العرب جلد 7 صفحه 279 هم همین عبارت را آورد هاست. خب در مفردات الفاضل قرآن راغب هم دارد الاحتیاط استعمال ما فیه الحیاطه أو الحفظ. مفردات الفاظ قرآن صفحه 265. یک تعبیر هم در کتابی از کشاف و اصطلاحات الفنون جلد 1 صفحه 109 یک تعبیری دارد که این تعبیر خیلی مسامحه آمیز است. می گوید الاحتیاط فی اللغه هو الحفظ. حفظ نیست از احتیاط. احتیاط کاری کند که آن کار سبب حفظ است استعمال ما فیه الحیاطه. فوقش عبارت راغب را باید بگوییم.

و فی الاصطلاح حفظ النفس عن الوقوف العاصم کذا فی الصطلاحات السید الجرجانی.

این عبارت کشاف فی اصطلاحات الجرجانی است که خیلی عبارت نپخته ای است. ولی ممکن است یک همچین توهمی شود که مطلق روشی که روش قطعی ای است روش مطمئنی هست آن احتیاط است. ولی این درست نیست احتیاط همچنان که ما هم ارتکاز لغوی مان اقتضا می کند و در کتاب های دیگر لغت است در جایی که نمی دانیم راه صحیح چگونه است بهترین راه را انتخاب کردن است. در جایی که شک در راه صحیح و غیر صحیح داریم. در جایی که شارع گفته است که باید احتیاط کنید. خب راه مشخص است. در مورد فتوا حکم واقعی اش این است که باید فتوا به احتیاط داد. اصلا فتوای به احتیاط مصداق احتیاط نیست. جایی که شک داشته باشیم که حکم واقعی چیست حکم ظاهری ما که بحث احتیاط است چیز دیگری است. ببینید در المحکم دارد جلد 3 صفحه 383 احتاط الرجل اخذ فی اموره بالاحزم. یعنی بهترین راهی که ما را به واقع می رساند. احزم یعنی راهی که به دور اندیش ترین راه

احتاط فی الامر لنفسه أی اخذ بما هو

آن عبارت محکم جلد 3 صفحه 484 بود که در لسان العرب هم عین همین آمده است. در شمس العلوم دارد احتاط فی الامر لنفسه أی اخذ بما هو احوط له أی اوقی مما یخاف. شمس العلوم جلد 3 صفحه 1635. یعنی راهی که اوقی است برای رسیدن از آن خطرات من را بهترین مسیر هست. این بهترین مسیر جایی که یک راه مشخصی وجود دارد قطعا باید همین راه را رفت اوقا تعبیر نمی کنند و مصباح المنیر هم تعبیری دارد احتاط للشیء افتعال و هو طلب الاحز و الاخذ باوثق الوجوه. مصباح المنیر صفحه 156 این آمده است. بنابراین فتوای به احتیاط حتی حالا صرف نظر از اینکه ما دلیل نداریم بر فتوای به احتیاط فرض کنید شما حتی بخواهید بگویید خود این روایت دلیل هست بر لزوم احتیاط فتوای به احتیاط مصداق احتیاط نیست. بنابراین این روایت نمی تواند دلیل بر احتیاط باشد چون این روایت احتیاط را واجب کرده است. و فتوای به احتیاط احتیاط نیست. خب حالا این شروع بحث

سؤال:

پاسخ: حالا آن دیگر این ندارد دیگر. آن را دیگر باید از جای دیگر در بیاورید. به چه دلیل آن عملا باید احتیاط کند؟ آن به چه دلیل ممکن است برائت بشود جاری کرد.

بله مفتین باید احتیاط کنند. توقف کنند. علیکم فرض این است که مراد از این هست هر موقعی که این جور مسئله مشکلی با این مسئله پیدا کردید در این جور موارد باید احتیاط کنید.

نه مثل هذا فرض این است که مخاطب مثل هذا سؤال هست می گوید اگر شما گرفتار همچین سؤالی شدید تکلیفش کسی که گرفتار سؤال شده است را بیان می کند. دو تا گرفتار اینجا ما داریم. یک آن گرفتار واقعی که آن حکم واقع آن صورت دوم مسئله است. اینکه ما بخواهیم جامع بگیریم خب خیلی مستبعد است. خب حالا اینجا دو تا چیز را من عرض کنم این را شما مراجعه کنید مرحوم امام اینجا یک بیانی دارند مرحوم آقای روحانی در منتقی الاصول بیانی دارند در توضیح این روایت هر دو اینها را ملاحظه فرمایید فردا در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد